

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون اختلاف مشتقات بود. عرض شد که نسبت به اختلاف مشتقات با یکدیگر و عدم تأثیر آن در نزاع مورد بحث در تردیدی نیست. بحث در وجوه اختلاف مشتقات است.

تا کنون به پنج وجه اشاره شد. وجه اول نظر مرحوم آخوند بود. ایشان اختلاف مشتقات را به مبادی می دانند. به عبارت دیگر اعتقاد دارند اگر بین تاجر، لابن، خیاط، مجتهد و کاتب اختلافی وجود دارد این اختلاف ناشی از اختلاف در مبداء آنان است. یعنی در بعضی از مبادی معنای فعلیت وجود دارد و در برخی هم معنای ملکه و استعداد است و در بعضی نیز معنای حرفه و صنعت وجود دارد. اختلاف از ناحیه مبادی مورد اشکال واقع شد و از نظر ما مورد پذیرش قرار نگرفت.

محقق اصفهانی نیز وجه دومی را بیان نمود. ایشان اختلاف در مشتقات را در ناحیه حمل و انتساب به ذات دانسته اند. یعنی تا زمانی که حمل صورت نگرفته باشد بین مشتقات تفاوتی وجود ندارد اما زمانی که مشتق بر ذات حمل شود اختلافات پدیدار می شود. این وجه نیز مورد اشکال واقع شد.

احتمال سوم این بود که اختلاف به هیئت برگردانده شود. بطلان این وجه نیز واضح می باشد زیرا هیئت در تمام این موارد یکسان است.

وجه چهارم این بود که قائل به تعدد وضع شویم یعنی بگوئیم هیئت یکبار برای ضارب و یکبار هم برای لابن و یا مجتهد وضع شد. به عبارت دیگر این وجه از راه اشتراک لفظی اختلاف را مرتفع می کند. در مورد این راه نیز عرض شد که قابل قبول نیست.

در بیانات امام خمینی ره نیز احتمال پنجم ذکر شد. این وجه از راه وضع تعینی در صدد حل مسئله بر آمده است. طبق این احتمال به حسب وضع لغوی تمام مبادی مشتقات یکسان هستند. به طور مثال تاجر برای کسی که داد و ستد فعلی دارد وضع شده است اما مجازا در مورد کسی که حرفه او تجارت است استعمال شده و بعد بر اثر کثرت استعمال در کسی که حرفه و صنعت او تجارت است وضع تعینی پیدا نموده است. همین فرض در مورد مجتهد و لابن و کاتب هم جاری می باشد.

فرق احتمال پنجم و چهارم این است که در احتمال چهارم با وضع تعینی اختلاف توجیه شده اما در احتمال پنجم از راه وضع تعینی اختلاف توجیه می شود.

## قول ششم

قول ششم در این مسئله را مرحوم آقای خوئی فرموده اند.<sup>۱</sup>

محصل نظر ایشان این است که اختلاف در واقع به امری که به ماده و هیئت مربوط است رجوع می‌کند.

نظر مرحوم آقای خوئی تقریباً مانند نظر مرحوم آخوند است با این تفاوت که ظاهر عبارت مرحوم آقای خوئی در خصوص موادی است که در آن قوه و استعداد وجود دارد.

به نظر ایشان گاهی از اوقات اختلاف به ماده و مبداء بر می‌گردد. این بیان دقیقاً مانند کلام آقای آخوند است. مرحوم آقای آخوند فرمودند که بین مجتهد و تاجر تفاوت وجود دارد زیرا مبداء مجتهد معنایی است که در آن ملکه و استعداد نهفته است اما مبداء تاجر معنایی است که در آن حرفه و صنعت وجود دارد. یعنی تاجر به کسی که حرفه او تجارت است اطلاق می‌شود. در مبداء مجتهد ملکه و استعداد وجود دارد. پس امکان دارد که اختلاف از جهت ماده باشد زیرا اساساً ماده برای این معنای وضع شده است. گاهی هم اختلاف مربوط به هیئت است و به ماده مربوط نیست. این همان نقطه ای است که سخن ایشان با کلام مرحوم آقای آخوند متفاوت می‌شود.

دو مثال در اینجا ذکر شده یعنی مکنس و مفتاح که اسم آلت هستند. ماده و مبداء مفتاح (کلید) فتح است که ظهور در معنای فعلیت دارد. یعنی وقتی «فَتَحَ الباب» گفته می‌شود به معنای این است که این فرد درب را باز نمود. فعلیت و تحقق از معنا و مفهوم مبداء در این لغت استفاده می‌شود. در این مثال فتح به معنای استعداد داشتن برای باز کردن درب نیست بلکه به معنای این است که بالفعل درب را باز نمود.

اما هیئت مفتاح برای افاده تلبس ذات شأناً و استعداداً وضع شده است. این بیان در واقع تفاوتی را ناشی از هیئت در برخی از مشتقات ایجاد می‌کند. لذا مرحوم آقای خوئی معتقد است که تلبس ماده در مشتقات گاهی به مواد مربوط است مانند اجتهاد که کلمه مجتهد به این دلیل در آن قوه استعداد و ملکه وجود دارد که مبداء آن برای چنین معنایی وضع شده است. اما در مفتاح اگر در آن استعداد و قوه وجود دارد بخاطر این است که مفتاح به معنای «ما یستعد للفتح به» می‌باشد یعنی آنچه که بواسطه آن استعداد و قوه باز کردن درب وجود دارد. پس در مفتاح نیز مانند مجتهد معنای استعداد و قوه وجود دارد اما با مجتهد تفاوتی هم دارد زیرا قوه و استعداد در مجتهد در اصل معنای موضوع له اجتهاد نهفته است و مبداء از همان ابتدا برای آنچیزی که استعداد در آن است وضع شده و به فعلیت کاری ندارد ولی در مبداء مفتاح اینگونه نیست زیرا مبداء مفتاح که فتح است دارای معنایی است که فعلیت دارد اما برای هیئت در اسم زمان خصوصیتی وجود دارد که واضع در مقام وضع، کمی آن را تغییر داده و آن را مطابق با مبداء وضع نموده است. کانّ واضع در نظر گرفته که اگر ماده فتح در قالب مفعال بیاید دیگر به معنای فعلیت نیست بلکه به معنای استعداد و ملکه می‌باشد.

پس مفتاح به معنای کلیدی که بالفعل کلید است، نیست بلکه به معنای آنچیزی است که توسط آن می‌توان درب را باز کرد، هر چند الآن در حال باز کردن هیچ دری نباشد.

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

این بیان محصل کلام مرحوم آقای خوئی بود. بر این اساس ایشان می‌فرماید: تلبس برای مفتاح تا زمانی است که قابلیت و استعداد بازکردن درب را دارا باشد هر چند تا به حال هیچ دری را باز نکرده باشد. انقضاء تلبس نیز برای مفتاح زمانی است که قابلیت و استعداد را از دست بدهد. به طور مثال اگر یکی از دندان‌های کلید شکسته شود، در این صورت درب باز نمی‌شود، لذا کلید استعداد باز کردن درب را از دست داده است.

پس ملاحظه شد که آنچه را مرحوم آقای خوئی فرمودند تقریباً نظیر مطلب مرحوم آخوند است لکن تفاوتی بین این دو قول وجود دارد یعنی آقای آخوند اختلاف در مشتقات را بالجمله در مواد و مبادی خلاصه کرده اما مرحوم آقای خوئی اختلاف در مشتقات را در برخی موارد مانند مجتهد به مبداء ماده مربوط می‌داند و در بعضی موارد مانند اسم آلت و اسم مکان به هیئت مربوط می‌داند. مسجد هم اینگونه است یعنی باید سجده تحقق پیدا کند تا «سَجَد» صحیح باشد پس در واقع واضع در مقام وضع هیئت مفعول استعداد را در نظر می‌گیرد لذا همین که مسجد ساخته می‌شود به آن مسجد اطلاق می‌شود.

### **بررسی قول ششم**

به نظر می‌رسد که وجه ششم نیز تمام نیست. چون:

اولاً: در بررسی احتمال سوم گفته شد که اساساً اختلاف مشتقات را به هیچ وجه نمی‌توانیم به هیئت برگردانیم زیرا هیئت‌های آنان یکسان است. چطور می‌شود زمانی که ماده بخواهد در قالب هیئت قرار بگیرد معنایش تغییر کند؟ یعنی باید بگوئیم که واضع در مقام وضع هیئات، رعایت معنای مبداء و ماده را ننموده و فقط استعداد را برای هیئت در نظر گرفته است. این قابل قبول نیست زیرا هیئت یکی است و نمی‌توان برای هیئات وضع مستقل و جداگانه‌ای تصور کرد یعنی نمی‌توانیم اختلاف را در برخی موارد از قبیل ماده و در برخی از قبیل هیئت بدانیم. با مراجعه به وضع و هیئت اسم آلت متوجه می‌شویم که در تمام حالات اسم آلت و اسم مکان فقط یک هیئت و معنا وجود دارد.

ثانیاً: مشکل اصلی در اسم آلت و اسم مکان نبوده بلکه در خود اسم فاعل است یعنی این اختلاف در هیئاتی که در قالب اسم فاعل می‌باشند وجود دارد. تاجر، مجتهد و کاتب اسم فاعل هستند که مرحوم خوئی مانند مرحوم آقای آخوند اختلاف را در این موارد به مبداء بر می‌گرداند.

اینکه مبداء گاهی اوقات فعلیت و گاهی هم استعداد و گاهی نیز صنعت و حرفه است قول آقای آخوند است که مرحوم خوئی هم این را بیان کرده و تنها تفاوت این دو قول در این است که اختلافات در اسم آلت و اسم مکان متوجه هیئت شده است، اما با این بیان مشکل مرتفع نمی‌شود؛ چون برگرداندن اختلاف در اسم آلت و مکان به هیئت محل بحث است و اشکالاتی که به مرحوم آقای آخوند شد در اینجا نیز به مرحوم خوئی وجود دارد.

پس هیچ یک از این شش وجه و احتمالی که در توجیه اختلاف مشتقات بیان شد قابل قبول نیست. تنها یک راه باقی مانده که باید بررسی شود که آیا این راه با راه‌هایی که قبلاً بیان شد فرق دارد یا خیر؟

### **قول هفتم (حق در مسئله)**

به نظر می‌رسد توجیهی که بتواند اختلاف در مشتقات را حل نماید این است که قائل شویم بطور کلی فرق بین مشتقات از ناحیه هیئت نبوده و آنها از نظر هیئت یکسان هستند. به طور مثال اسم فاعل، اسم مفعول و اسم زمان در تمام موارد با هر

مبدئی که باشند هیئت یکسان دارند و از طرفی نیز اختلاف در مشتقات به ماده نیز بر نمی‌گردد یعنی اختلاف مشتقات به وضع مبادی مربوط نیست.

البته ممکن است کلام مرحوم آخوند نیز به تعدد وضع به نحو اشتراک لفظی برگردد یعنی وجه اول که مربوط به آقای آخوند است مانند وجه چهارم باشد ولی به هر حال اشکال آن معلوم است.

به نظر می‌رسد به آن مطلبی که به عنوان احتمال در کلام محقق اصفهانی ذکر شده، می‌تواند توجیه خوبی باشد یعنی اینکه اساساً مجموع ماده و هیئت در نزد عرف دارای معنایی شده یعنی اختلافات توسط عرف به هیئات اشراب شده و مربوط به واضع لغت، هیئت، مبداء و ماده نیست بلکه زمانی که عرف مجموع هیئت و ماده را ملاحظه می‌نماید این معنا را استفاده می‌کند.

به طور مثال تاجر در برخی از موارد مانند ضارب به معنای لغوی خود استعمال می‌شود یعنی تاجر به معنای من له التجاره فعلاً می‌باشد یعنی کسی که تجارت او فعلیت دارد. ولی گاهی اوقات معنای عرفی پیدا می‌کند یعنی کسی که حرفه او تجارت است. یعنی من حرفته التجارة. پس اختلاف در مشتق را بدین گونه باید توجیه کنیم.

البته ممکن است این وجه مانند وجه پنجم یعنی وضع تعینی به نظر برسد زیرا از نظر عرف دارای معنای جدیدی شده است یعنی در واقع در ابتدا دارای معنایی بوده و بعد به مرور زمان بواسطه کثرت استعمال دارای معنای دیگری شده است. این بیان چه فرقی با کثرت استعمال دارد؟ اما نکته ای به عنوان فرق در اینجا می‌توان ذکر کرد این است که در وجه پنجم کثرت استعمال باعث شده که معنای جدیدی بوجود بیاید ولی طبق این وجه اساساً منشأ می‌تواند حتی کثرت استعمال نیز نباشد بلکه به مرور چنین معنایی را عرف اشراب کند.

آنچه که در این وجه مهم است این است که این معنا توسط عرف اشراب شده و از طرفی هم اینگونه نیست که معنای اول متروک شود زیرا چه بسا لفظ تاجر برای کسی که الآن مشغول تجارت است هم استعمال می‌شود. یعنی فردی که حرفه او تجارت نیست اما الان مشغول تجارت است به او عنوان تاجر اطلاق شود.

به هر حال به نظر می‌رسد راه و توجیهی که در آن بتوان اختلاف مشتقات را تبیین کرد همین توجیه است. یعنی از طرفی وضع تعینی در ناحیه مبداء وجود ندارد که بگوییم موارد فعلیت و استعداد و حرفه و صنعت در مبادی به عنوان جزء موضوع له اخذ شده است. از طرفی هم هیئت اینگونه وضع نشده است.

لذا حق مسئله از چند وجهی که گفته شد، وجه هفتم است که اختلاف در مشتقات ناشی از نظر عرف است.

«الحمد لله رب العالمین»